



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال اول | ویژه نامه ۲۲۳ |

منبر مجازی/ آیت‌الله توکل

گناهی که

حق الناس باشد...

۲



از سازمان‌های خیریه در سوئیس چه می‌دانید؟

خیریه‌هایی از قرون وسطا

۲

آغاز طرح پوشش‌دار کردن بندر در مؤسسه بندر و نهال رضوی

جان تازه در دل بذرها

۴

هدیه عیدانه برای دختران بی‌سرپرست

۳

با کاهش محدودیت‌های کروناوی

عمره آسان‌تر می‌شود

۲

وقف و نذر

اهدای نشان‌های قهرمانان آذربایجان شرقی

به موزه آستان قدس رضوی

مدال‌ها به پابوسی آمدند



با حضور مدیرعامل مؤسسه تربیت بدنی بنیاد کرامت رضوی، مدال‌های قهرمانی هشت ورزشکار استان آذربایجان شرقی به موزه آستان قدس رضوی اهدا شد. در این مراسم که جمعی از ورزشکاران و مسئولان استان آذربایجان شرقی و آستان قدس رضوی حضور داشتند، پهلوان ایوب بنی‌نصرت، مهدی نوایی، حسین نجفی، مجتبی ولی‌پور، علی شکول، علی پرویزی، مجید بهرامی و اسداله عظیمی مدال‌ها و کاپ‌های قهرمانیشان در رشته‌های مختلف ورزشی را به موزه حرم مطهر حضرت رضاع(ع) اهدا کردند. ایوب بنی‌نصرت، بازوبند پهلوانی‌اش در مسابقات جهانی کشتی ۱۹۹۲ را به موزه حضرت رضاع(ع) تقدیم کرد و مهدی نوایی نیز با اهدای ۹ مدال طلای بین‌المللی و دو مدال نقره دانشجویان جهان در رشته تکواندو ارداتش به امام هشتم(ع) را نشان داد.

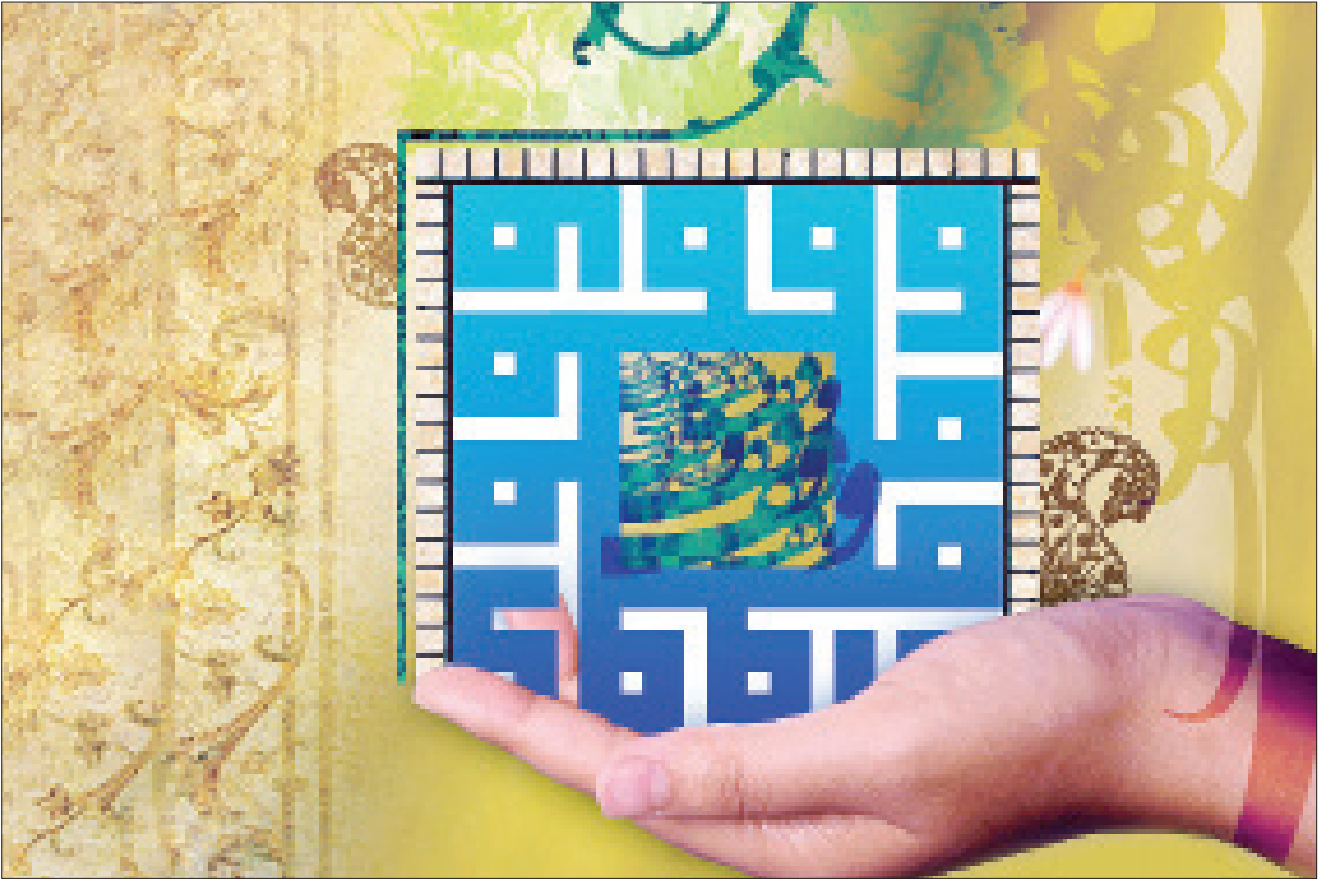
همچنین حسین نجفی با اهدای مدال طلای مسابقات جهانی کیک بوکسینگ ۲۰۱۹ روسیه، مجتبی ولی‌پور با اهدای سه مدال طلای مسابقات شنای کشورهای اسلامی در سال ۲۰۱۷ و مدال طلای مسابقات شیرجه قهرمانی آسیا ۲۰۱۹ هند و علی شکول با اهدای مدال طلای مسابقات کاپ شیرجه آسیا ۲۰۰۸ سنگاپور و طلای مسابقات بین‌المللی شنا ۲۰۱۸ ترکیه نام خود را در فهرست ورزشکاران ارادتمند اهل بیت(ع) ثبت کردند. علی پرویزی کوچه نیز کاپ قوی‌ترین مرد جهان در مسابقات لیگ قهرمانان جهان ۲۰۱۷ هند را به خادمان حضرت رضاع(ع) تقدیم کرد تا به موزه آستان قدس رضوی منتقل شود. مجید بهرامی نیز با اهدای مدال طلای مسابقات جهانی کبدمی ۲۰۱۴ هند و مدال برنز مسابقات کبدمی قهرمانی جهان ۲۰۲۰ پاکستان و اسداله عظیمی با اهدای چهار مدال طلا، پنج نقره و دو برنز مسابقات وزنه‌برداری جهانی مجروحان جنگی طی سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۷، دو ورزشکار دیگری بودند که نشان‌های قهرمانیشان را تقدیم موزه حرم مطهر رضوی کردند.

در این مراسم علیرضا تاج‌فروز، مدیرعامل مؤسسه تربیت بدنی بنیاد کرامت رضوی ضمن قدردانی از قهرمانانی که مدال‌های خود را به موزه آستان قدس رضوی اهدا کردند گفت: این حرکت ارزشی ورزشکاران، جلوه‌ای از گسترش فرهنگ رضوی در سطح کشور را به نمایش گذاشت.

نیم‌نگاهی به کارکرد یک سنت دیرینه

روضه‌های خانگی را دست کم نگیریم

۳



نگاهی به تاریخ گرمایش و سرمایش بارگاه مطهر رضوی

اینجا دل و جانمان گرم است

۲هزار و ۵۳۰مترمربع احداث می‌کند. او بیش از این توضیحی نداده است.

■ **یادگار مهندسان ایرانی در حرم**

اما «مهندس رضا دیشیدی» مهندس ناظر و مجری پروژه‌های تأسیساتی حرم که این روزها بیش از ۸۰بهار را پشت سر گذاشته، می‌گوید: حرم مطهر تا دهه ۴۰تأسیسات سرمایشی و گرمایشی نداشته است و این خود چند دلیل دارد؛ ابتدا اینکه حرم آن قدر وسعت نداشته که برای گرمایش آن به مشکل بربخورند. آن زمان تنها هفت‌رواق داشتیم؛ بنابراین همان جمعیتی که می‌آمده، وقتی جمع می‌شده‌اند، خود سبب تولید گرما می‌شده‌اند. شب‌ها هم درهای حرم را می‌بسته‌اند و کسی حضور نداشته است که سرما بخورد. همچنین جمعیت مشهد در روزگاری که از آن حرف می‌زنم،

بگویم که آن دوران در فصول سرد، مجمرهای بزرگی را پر از زغال گذاخته می‌کرده و در زاویه‌های مختلف حرم قرار می‌داده‌اند. البته این همیشگی نبود و فقط در مواقع و مراسم خاص اتفاق می‌افتاد... البته در آن دوران بخاری بود، ولی در حرم استفاده نمی‌شد؛ زیرا با توجه به جمعیت زائر و مجاوری که می‌آمدند، اگر آتش‌سوزی می‌شد امکاناتی برای مهار آن نداشتیم؛ بنابراین استفاده از این وسیله، کاری خطرناک و ناشدنی بود و ما هم هرگز انجامش ندادیم. همین است که اگر دقت کنید هنوز هم در هیچ جای دیوارهای حرم، جای لوله بخاری نمی‌بینید».

■ **تأسیس نخستین موتورخانه حرم**

دیشیدی اضافه می‌کند: «اواخر دهه ۴۰ و پس از توسعه حرم در دوره ولیان، برای نخستین بار با



در سند دیگری که به تاریخ ۱۳۴۴ خورشیدی سپاهه شده هم خبری از خرید نفت برای بخاری‌های نفتی آمده است. در این سند از سه نوع بخاری میله‌ای، دیواری، معمولی و چراغ‌های توری و علمدانی اسم برده شده است.

خیلی کم بوده است.

در حرم بیشتر دغدغه سرد کردن فضا را داشتیم تا گرم کردن آن را... حرم همیشه در تابستان‌ها گرم بوده و تهویه مناسب نداشته است. به همین دلیل همزمان با ورود برق به مشهد از پنکه‌های سقفی استفاده می‌شد که مربوط به عهد قاجار (دوره مظفرالدین‌شاه) است، ولی با این همه، حرم تا مدت‌ها حتی روشنایی کافی نداشت. تنها یک چراغ در صحن عتیق بود که به آن «نور مظفری» می‌گفتند و خاطرم هست سیم‌کشی برق در رواق‌ها، نخستین بار در دوره شهرداری مرحوم شهرستانی اتفاق افتاد. پس از این توانستیم چند کولر آبی را بالای گنبد تعبیه کنیم و هوای سرد را به داخل دریچه‌ها و منافذی که دور گنبد هست، حرم نیز ایجاد شود.دیشیدی در این باره هم می‌گوید: «در این دوره، دو موتورخانه عظیم دیگر ساختیم که اگر الان از آن بازدید کنید، می‌بینید که مانند یک کارخانه بزرگ در حال کار کردن است این دو موتورخانه در سمت صحن کوثر با حدود ۵هزار مترمربع قرار دارد. این نکته را هم بگویم که همه این تأسیسات را مهندسان ایرانی ساختند و وسایل را از کشورهایی مانند ژاپن خریداری کردیم و خودمان در داخل ساختیم».

نیمکت‌زندگی

دل‌رحمی مرگ ندارد!



رقیبه توسلی | اولین بار در خانه یکی از دوستان دیدمش. البته خودش را نه، دست‌سازهاش را. میز تلویزیونی که یک سروگردن از میزهای دیگر، خاص‌تر و زیباتر بود. از همان موقع آدرسش را که فهمیدم بیشتر به فعالیت تجاری‌اش توجه می‌کردم. می‌دیدم با اینکه در این رشته، مویی سپید کرده اما هر ساعت روز از مغازه‌اش، صدای برش و سمباده و تق‌تق می‌آید، و کسی دارد وسط خاکربویه و چوب، از شکم راش و گردو؛ تک صندلی، میز، دکوری و درب بیرون می‌کشد. دارد گوشه دکانش با ایده‌های نو کلنچار می‌رود.

هر بار عشق و پشتکارش را که می‌دیدم بیشتر مطمئن می‌شدم برای سفارش صندلی کتابخانه‌ام نمی‌روم مبل فروشی، پکراست می‌آیم پیش همین هنرمند تجار. چون می‌دیدم که چطور سراسر سلیقه و حوصله است. چطور چوب را می‌فهمد. چطور عین بجه‌هایش با آن‌ها حرف می‌زند.... حالا تصویرش را بکنید من از همه جا بی‌خبر، امروز فیلمی دانلود کردم که حاج و واجم کرد. در کانال شهرمان، ویدئویی گذاشتند از چهاردیواری سوخته و تجاری که دو ساعته اموال و سرمایه ۵۵ساله‌اش خاکستر شد. خوب‌تر که تماشا کردم دیدم جناب مالباخته هم در تصویر هست و دارد توی آوار سیاهی می‌چرخد و می‌گوید: کل مغازه سوخت.درهایی که برای مشتری ساختم، دستگاه‌ها، ابزار کارم، الوارها، جنس‌هایی که آماده تحویل داشتم، ۵۵سال امیدم، همه سرمایه‌ام نابود شد رفت، حقیقتا دیگه هیچی ندارم. این‌هایی هم که می‌بینید افتادن و مُردن، تک‌تک‌شون بچه‌های منن. خانه خراب شدم.

منگ و مبهوت می‌شوم. نمی‌دانم چه بگویم.

ترجیح می‌دهم به صدای آژهای فکر کنم که دو روز

پیش از همین خیابان بلند بود. از همین مغازه.

از زیردست همین استادکار که داشت خوش

خوشان آوازی‌کی برای بچه‌های چوبی‌اش می‌خواند.

سناق

شکر خدا آدم‌هایی که نجارها را دوست داشته باشند و مهربانی توی ژنشان باشد، زیادند. آن‌ها که هم و غمشان، آباد کردن است.

دورادور مطلع می‌شوم قرار است گلریزان شود و اهل خیر بیابند پای کار. انگار می‌خواهند گرد ورشکستگی را از دوش نجاریاشی بتکانند و آتش را خاموش کنند.

خدا بیمارزد مادرزبرگم را. همیشه می‌گفت؛ آینه می‌شکنند، پول تمام می‌شود، چوب می‌سوزد، طلا گم و گور می‌شود، آن فقره جنسی که هرگز مرگ ندارد، دل‌رحمی‌ست.

پی‌نوشت

امام حسین(ع) می‌فرمایند:

نیاز مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شماس.